

تحلیل راهبرد توسعه اقتصادی قدرت‌های نوظهور اقتصادی گروه بریکس، چشم‌انداز آینده

میلاذ منصوری^۱

محمد ترابی^{۲*}

ماشاءالله حیدرپور^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۴

چکیده

در سال‌های اخیر، جامعه بین‌المللی شاهد اعمال نفوذ و قدرت‌یابی قدرت‌های نوظهور اقتصادی (بریکس) در امور جهان است و موضوع اصلی مناظره‌های نظری در سطح جهانی شده. تشکیل بلوک بریکس که پیشرو نظم جدیدی در جهان است، موجب شد این بلوک خود را به‌عنوان بازیگر کلیدی در نظم بین‌الملل مطرح کند. مسئله اساسی مقاله این است که راهبرد توسعه قدرت‌های نوظهور اقتصادی (بریکس) بر اساس انطباق نسبی با مراحل رشد اقتصادی نظریه توسعه روستو، بر مبنای چه رویکردی و مؤلفه‌هایی قابل تبیین است و چشم‌انداز آینده آن چیست؟ فرضیه اصلی پژوهش در پاسخ به این سؤال است که راهبرد توسعه قدرت‌های نوظهور اقتصادی (بریکس) بر مبنای توسعه انسانی نسبی مبتنی بر بهره‌برداری از منابع داخلی، استفاده از فرصت‌های اقتصادی - سیاسی خارجی، همسویی شاخص‌های اقتصادی و انسانی، تحقق افزایش مبادلات تجاری، کاهش وابستگی و نفوذ اقتصادی - سیاسی در امور جهانی قابل تبیین و ارزیابی می‌باشد و از سیطره اقتصاد لیبرالی، به سمت نظم جدید اقتصادی در حرکت است. این پژوهش با شیوه کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-توصیفی به تشریح عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان عوامل داخلی و عوامل خارجی به نقش مهم بازیگران ژئواستراتژیک و محورهای ژئوپلیتیک آن را با چشم‌اندازی به آینده مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی، قدرت‌های نوظهور، بریکس، نظم جدید، بازیگران ژئواستراتژیک

۱۰۷



۱. دانشجوی دکتری، رشته علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم. * نویسنده مسئول: mtorabi1418@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم.

مقدمه

بریکس BRICS نام گروهی به رهبری قدرت‌های اقتصادی نوظهور است که از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تشکیل شده است. در ابتدا نام این گروه بریک نام داشت اما پس از پیوستن آفریقای جنوبی، به بریکس تغییر نام یافت. هرچند اعضای گروه بریکس همگی به غیر از روسیه در رده کشورهای در حال توسعه یا اقتصادهای در حال ظهور هستند اما عموماً به واسطه اقتصادهایی با رشد پرشتاب و فراگیر و نفوذ تأثیرگذار بر امور جهانی و منطقه‌ای از دیگر کشورها متمایز می‌شوند. بریکس نمایانگر نیمی از جمعیت جهان است و ۲۸٪ قدرت اقتصادی دنیا را در اختیار دارد. در سال ۲۰۱۲ ترکیب‌بندی اسمی تولید ناخالص داخلی این گروه، ۱۳/۶ تریلیون دلار آمریکا است. هو جینتاو، رئیس‌جمهور چین معتقد است که گروه کشورهای عضو بریکس، حامی و ارتقادهنده وضعیت کشورهای در حال رشد و نیرویی برای حفظ صلح جهان هستند. بررسی ادبیات موجود پیرامون بریکس، به عنوان نماد قدرت‌های نوظهور با تحلیل مختصات، چشم‌اندازها، چالش‌ها و جایگاه بین‌المللی این گروه‌بندی، تلاش دارد تا با بهره جستن از روش‌های تحلیلی و شیوه نسبت‌سنجی، و با ارزیابی نسبت معنادار و متقابل میان «قدرت‌های نوظهور» و «نظام بین‌الملل انتقالی»، به‌عنوان دو متغیر مستقل و وابسته پردازد و همچنین در پاسخ به این پرسش که قدرت‌های نوظهور چه نقشی در نظام بین‌الملل انتقالی ایفا می‌نمایند؟ به ارزیابی این فرضیه پرداخته‌اند که «قدرت‌های نوظهور به‌عنوان پدیده نظام بین‌الملل دوره انتقالی، بر ساختار قدرت در نظام بین‌الملل پسانتقالی اثر خواهند گذاشت» و همچنین با روش توصیفی - تحلیلی و ضمن تأکید بر این امر که جهان در دوران پساجنگ سرد در حالت گذار از تک‌قطبی به چندقطبی قرار دارد، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که چرا قدرتهای نوظهور به‌ویژه دو قدرت آسیایی، یعنی چین و هند با همکاری یکدیگر در پی ایجاد نهادهای مالی و پولی بین‌المللی هستند؟ نویسنده برای پاسخ به یکی از پرسش‌های اصلی ذکر شده این مقاله حاضر، درصدد آزمون این فرضیه است که قدرتهای نوظهور با توجه به افزایش توان

اقتصادی خود و عدم رضایت از تقسیم قدرت در نهادها و سازمان‌های مالی و پولی جهان، سعی در ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید و ارتقای جایگاه و قدرت بین‌المللی خود دارند. یافته‌های مقاله حکایت از آن دارد که قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین با توجه به رشد اقتصادی، خواهان ارتقای جایگاه بین‌المللی خود هستند و در این مسیر با ایجاد نهادهای مالی، پولی و بانکی جدید مانند بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت و بانک جدید توسعه بریکس، در پی افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی خود در دوران گذار نظام بین‌الملل هستند. به عبارت دیگر، نوآوری مقاله حاضر این است که ضمن بررسی و تبیین عنوان قدرت‌های نوظهور و شاخص‌های سنجش و شناسایی آنها، ارتباط خیزش اقتصادی و افزایش نفوذ سیاسی و بین‌المللی این کشورها را با روند ایجاد و تأسیس نهادها و سازمان‌های جدید، به ویژه سازمان‌های پولی و مالی بررسی کرده و ساختار دو بانک اصلی تأسیس‌شده توسط قدرتهای نوظهور را مورد واکاوی قرار داده است.

با تغییرات ایجادشده در اقتصاد جهانی و بحران‌های اقتصادی در کشورهای غربی، انتقال مرکز ثقل ثروت و به تبع آن قدرت از جهان غرب به آسیا یکی از روندهای کلیدی و مهم اقتصاد و قدرت جهانی است. در این میان، چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان که از تقسیم قدرت در نهادهای پولی و مالی بین‌المللی رضایت ندارد، با ایجاد نهادهای جدید، سعی در افزایش قدرت ساختاری خود در جهان دارد. سوال این مقاله باین گونه است که راهبرد توسعه قدرت‌های نوظهور اقتصادی (بریکس)، بر مبنای چه رویکردی و مؤلفه‌هایی قابل تبیین است و چشم‌انداز آینده آن چیست؟ و در پاسخ این فرضیه مطرح شده است که راهبرد توسعه قدرت‌های نوظهور اقتصادی (بریکس) بر مبنای توسعه انسانی نسبی مبتنی بر بهره‌برداری از منابع داخلی، استفاده از فرصت‌های اقتصادی - سیاسی خارجی، همسویی شاخص‌های اقتصادی و انسانی، تحقق افزایش مبادلات تجاری، کاهش وابستگی و نفوذ اقتصادی - سیاسی در امور جهانی قابل تبیین و ارزیابی می‌باشد و از سیطره اقتصاد لیبرالی، به سمت نظم جدید اقتصادی در حرکت است. که در ادامه پس از بررسی ادبیات تحقیق و رهیافت نظری مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با توجه به این که مطالعه گروه بریکس پیشینه



پژوهشی طولانی به زبان فارسی ندارد، هنوز آثار قابل توجهی در این زمینه به زبان فارسی تألیف نشده است و منابع اندکی نیز نگاشته شده، بیشتر بر محور اهمیت و جایگاه روبه رشد گروه بریکس در نظام بین‌المللی بوده‌اند. (Singh And Dube, 2014, Narayana swami, 2014) در مقابل بعضی آثار به قدرت‌های نوظهور و چالش‌های فرا روی آمریکا می‌پردازند. ((Euce,2007, Kakonen,2013, Skak, 2011) در این بین، پژوهش حاضر برخلاف اغلب آثار بالا سعی دارد که سیاست خارجی گروه بریکس را با کاربست نظریه موازنه نرم تبیین کند و نشان دهد که این گروه می‌تواند به وزنه‌ای تعیین کننده در ایجاد موازنه در مقابل آمریکا و نظم نوین جهانی تبدیل شود. در ادامه سعی می‌شود تا با هماهنگی اصلاحی به نظریه موازنه نرم، چرایی گرایش بریکس به سوی موازنه‌گری نرم و چشم انداز آینده مطرح شود.

۱. چارچوب نظری

یکی از چارچوب‌های تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل بررسی سیاست دولت‌ها از دیدگاه قدرت است. بهترین مبنای نظری برای مفهوم موازنه نرم توسط رابرت پاپ ارائه شده است. بنابر دیدگاه پاپ، هدف از ایجاد موازنه نرم را می‌توان خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم دانست. معیار موفقیت موازنه نرم، تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست، بلکه حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف موازنه‌گر علیه ابرقدرت نیز معیار خوبی است (Pape,2005:37). به عبارت دیگر، اگرچه موازنه نرم قادر نخواهد بود از دسترسی قدرت هژمون به اهداف نظامی خاص خود در کوتاه مدت جلوگیری کند ولی می‌توان هزینه آن را در استفاده از قدرت خود افزایش دهد و نیز تعداد کشورهای احتمالی را برای همکاری با هژمون در آینده کاهش خواهد داد. قدرت‌های درجه دوم می‌توانند با ایجاد پیمانهای دسته جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی دیگر قدرتها جهت عملی کردن بعضی اهداف خود دارد ایستادگی کنند. این مسئله ضمن آن که سبب می‌شود تا اعتماد این قدرتها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد موجب تشویق دیگر دولت‌ها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌شود. از نظر استفان ثالث موازنه نرم در برگیرنده هماهنگی آگاهانه اقدامات دیپلماتیک به منظور دستیابی به نتایجی بر خلاف خواسته‌های قدرت برتر

می‌شود. نتایجی که بدون حمایت موازنه کنندگان به دست نمی‌آید (شفیعی و کمال‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۵)

۲. شاخص‌ها و مؤلفه‌های توسعه اقتصادی قدرتهای نوظهور

برخورداری از اقتصاد بزرگ، پویا و پیشرفته در مقیاس جهانی را می‌توان یکی از شرط‌های لازم برای تبدیل شدن یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها به بازیگران تأثیرگذار در اقتصاد و سیاست بین‌الملل دانست. در نظریه‌های قدرت محور روابط بین‌الملل، قدرت اقتصادی کشورها، نقش مهمی در ارتقای قدرت ملی و جایگاه آنها در نظام بین‌الملل ایفا می‌کند.

والتز، قدرت بزرگ را قدرتی می‌داند که توانمندی‌های بسیاری دارد. وی قابلیت‌های قدرت بزرگ را در پنج دسته جمعیت و سرزمین، بسیج سیاسی، ظرفیت اقتصادی و توانایی نظامی بررسی کرده است. (Waltz, 1979: 130-131) تلیس معتقد است که با افزایش قدرت اقتصادی یک کشور و تسلط آن بر بخش‌های مهم و پیشرو اقتصادی، مانند فناوری اطلاعات، قابلیت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی آن کشور توسعه می‌یابد (تلیس، ۱۳۸۳). اعضای بریکس هم زمان فرایند مبادلات تجاری درون گروهی خود را نیز افزایش داده‌اند. دولت‌های عضو بریکس، در نشست چهارم خود در هندوستان، خواستار افزایش حجم تجارت درونگروهی تا سقف ۵۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۱۵ بودند. (Hindustantimes, 2012) این هدفگذاری به‌تدریج در روابط اقتصادی و تجاری دولت‌های بریکس با یکدیگر بازتاب یافته است. جایگزینی چین به جای آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین شریک تجاری برزیل، از این فرایند حکایت دارد (سلیمانپور و مولایی، ۱۳۹۲: ۱۵). قدرتیابی اقتصادی قدرتهای نوظهور و گسترش آن به افزایش نفوذ بین‌المللی و قدرت سیاسی است. با توجه به این رشد اقتصادی، افزایش همکاری‌های درون‌گروهی و نارضایتی از تقسیم قدرت و حق رأی در سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه نهادهای مالی و پولی، قدرتهای نوظهور به‌ویژه چین، که سردمدار توسعه اقتصادی است، در پی ایجاد نهادهای جدید مالی و پولی هستند.



اهمیت روبه رشد بریکس در اقتصاد جهانی نشان دهنده شاخص‌های اقتصادی و جمعیتی فراوانی است. در سال ۲۰۱۳ اعضای این گروه نزدیک به ۵۰ درصد از جمعیت جهان را در اختیار داشتند که چین و هند با جمعیت بیش از یک میلیارد نفر در رتبه‌های اول و دوم این گروه از لحاظ جمعیت قرار دارند. از نظر وسعت نیز اعضای بریکس وسیع‌ترین کشورهای جهان هستند. روسیه، چین، برزیل، هند و آفریقای جنوبی به ترتیب نخستین، سومین، پنجمین، هفتمین و بیست‌و‌چهارمین کشورهای وسیع دنیا هستند.

بحران مالی و اقتصادی جهان، نقطه آغاز جدی قدرت نمایی اقتصادی بریکس بود. قدرت‌های نوظهور با توجه به اثرپذیری کمتر از این بحران، خواهان ارتقای جایگاه سیاسی و اقتصادی خود در مدیریت جهان هستند. ایجاد ثبات در اقتصاد جهانی با کمک بریکس و تقویت مواضع آنها در نهادهای پولی و مالی جهانی، زمینه را برای بازتعریف روند قدرت در جهان فراهم می‌کند.

۳. نهادسازی توسط قدرتهای نوظهور

در سلسله مراتب قدرت جهانی، سازوکارهای سیاسی، نهادی و حقوقی وجود دارند که معضلات جهانی در حوزه اقتصاد سیاسی و منازعات بین‌المللی از طریق آنها حل‌وفصل می‌شوند. این حوزه را می‌توان با اندکی تساهل و تسامح، حکمرانی جهانی نامید. در حال حاضر مهم‌ترین جلوه‌های نهادی حکمرانی جهانی، عرصه قدرتمنمایی دولت‌های اروپایی و آمریکا است. شورای امنیت سازمان ملل متحد، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از جمله این درحال توسعه، سهم و قدرت قابل توجهی در نهادهای مالی و پولی ندارد. به همین دلیل قدرتهای نوظهور، علاوه بر تلاش برای افزایش سهم خود در نهادهای موجود، در پی ایجاد نهادهای مالی و پولی جدیدی هستند که بتوانند قدرت ساختاری و مالی خود را افزایش دهند. به همین دلیل اعضای بریکس در اجلاس آفریقای جنوبی (دوربان) در سال ۲۰۱۳ تصمیم گرفتند بانک توسعه را ایجاد کنند. این کشورها همچنین با محوریت چین، بانک آسیایی سرمایه گذاری زیرساخت را ایجاد کرده‌اند. تأسیس این نهادهای مالی و پولی از سوی کارشناسان و پژوهشگران در راستای افزایش قدرت جهانی چین و عدم

رضایت این کشور از تقسیم قدرت و حق رأی در نهادهایی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ارزیابی می‌شود. (Cao and Paltiel, 2015: 1) در ادامه به بررسی ساختار دو بانک یادشده و نقش آنها در توسعه قدرت اعضای بریکس خواهیم پرداخت.

بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت

قدرت‌های نوظهور به رهبری چین، در راستای ایجاد نهادهای مالی و پولی بین‌المللی، بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت را ایجاد کرده‌اند. بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۴ با مشارکت ۲۲ کشور آسیایی در کشور چین پایه‌گذاری شد و یکی از ۴ نهادی است که چین قصد دارد برای معماری یک نظام مالی نوین ایجاد کند. سه نهاد دیگر عبارتند از: بانک بریکس، صندوقی برای مدیریت ذخایر ارزی کشورها و بانک توسعه سازمان همکاری شانگهای. ۵۰ درصد از سرمایه اولیه این بانک را چین تأمین کرده است. (Biswas, 2015: 7) درباره اهمیت تأسیس این بانک، لری سامرز وزیر سابق خزانهداری آمریکا اذعان کرده بود که تأسیس این بانک به معنای پایان رهبری اقتصادی آمریکا و نابودی هژمونی اقتصادی واشنگتن در نظام بین‌المللی است. (Summers, 2015) به همین دلیل دولت اواما در ابتدا سعی کرد مانع تشکیل این بانک شود و پس از تأسیس آن نیز سعی کرد با فشار بر متحدان خود، مانع پیوستن آنها به این بانک شود تا این نهاد تازه‌تأسیس، نفوذ و عضو زیادی نداشته باشد. این امر مورد انتقاد کارشناسان قرار گرفت، زیرا آنها بر این نظر بودند که آمریکا نمی‌تواند مانع خیزش و افزایش نفوذ چین در جهان و آسیا شود؛ بنابراین بهتر است واشنگتن نیز به این بانک بپیوندد. باید خاطرنشان کرد که اهمیت بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت، به دلیل تأثیر آن بر روابط دوجانبه آمریکا و چین، بسیار بیشتر از بانک توسعه جدید بریکس است، اما بانک توسعه جدید بریکس نیز دارای اهمیت فراوانی در ارتقای جایگاه اقتصادی قدرتهای نوظهور است که در ادامه بررسی خواهد شد. (Yu, 2015)

بانک توسعه جدید گروه بریکس

بحث درباره بانک جدید توسعه از اجلاس چهارم بریکس در دهلی نو در سال ۲۰۱۲ آغاز و در اجلاس دوربان در سال ۲۰۱۳ پایه‌گذاری بانک جدید توسعه به طور رسمی اعلام شد. توافقنامه تشکیل بانک جدید توسعه در پنجاه ماده تصویب شد که بر اساس آن، مقر این بانک در شانگهای چین است. البته این بانک می‌تواند دفاتر لازم برای انجام وظایف خود را تأسیس کند و نخستین دفتر منطقی‌های نیز باید در ژوهانسبورگ تأسیس شود. شورای حکام متشکل از اعضای مؤسس بانک، یعنی پنج عضو بریکس، تصمیمگیرندگان اصلی هستند که می‌توانند برای عضویت و یا حضور ناظر کشورها و مؤسسه‌ها در بانک، تصمیمگیری کنند. کشورهای عضو با سرمایه اولیه ۱۰۰ میلیارد دلار برای ایجاد بانک توسعه موافقت کرده‌اند.

سیاست خارجی اقتصادهای نوظهور به ویژه چین، روسیه و هند در حال حرکت به سوی تجدید نظام بینالمللی از طریق ایجاد نهادهای موازی با ساختارهای تحت هدایت آمریکا است. (1: Sebastian Heilmann et al, 2014) این به آن معنا است که کشورهای در حال توسعه که در مدار قدرت‌های غربی قرار نمی‌گیرند، از تقسیم قدرت در نهادهای مختلف به ویژه در نهادهای مالی و پولی رضایت نداشته و خواهان افزایش نقش و تحکیم و تثبیت جایگاه خود در نظام بین الملل هستند. اعضای بریکس در این مورد که آمریکا نباید قدرت مسلط و تصمیمگیر اقتصاد جهانی باشد، اشتراک نظر دارند. آن‌ها با یکجانبه‌گرایی واشنگتن و سایر قدرتهای سنتی در حلقه‌های مسائل بینالمللی مخالف بوده و خواستار تغییر در ساختار و تقسیم قدرت در عرصه جهانی و نیز بهرهمندی از نفوذ بیشتر در صندوق بینالمللی پول و حق رأی بیشتر در آن هستند. کشورهای عضو بریکس به‌طور جدی درصدد تقویت مواضع خود در حوزه‌های مختلف به ویژه در حوزه اقتصادی بوده و در همین راستا خواهان حذف دلار از معاملات اقتصادی بینالمللی هستند. در حال حاضر، چین و روسیه، یوان و روبل را در منطقه خود، تبدیل به ارز مرجع کرده‌اند. (Slobodnikova and Nagyova, 2011: 5)

۴. عبور از اقتصاد لیبرال غرب به سمت قدرت اقتصادی بریکس

از زمان شکلگیری دولت‌های مدرن (معاهده وستفالی ۱۶۴۸) سیاست بینالملل شاهد رقابت بین قدرتهای بزرگ بوده است. در این زمینه، هر یک از این قدرتهای بزرگ در تلاش‌اند با افزایش قدرت نظامی و قدرت اقتصادی خود نقش پررنگتری در مناسبات بینالمللی داشته باشند تا از این طریق بتوانند منافع ملی خود را در بالاترین سطح ممکن تأمین کنند. این رقابت بین قدرتهای بزرگ بر سر تأمین منافع ملی تا به امروز و به اشکال گوناگون ادامه داشته و همواره قدرتهای بزرگ در مسیر افزایش قدرت تعیینکنندگی خود در نظام بینالملل حرکت کرده‌اند. وجود آنا‌رشی در سیستم بینالملل ایجاب می‌کند که هر یک از قدرتهای بزرگ روابط خاصی (اعم از اتحاد و ائتلاف، بیطرفی، انزوا یا منازعه) با یکدیگر یا با دیگر دولت‌های کوچک‌تر داشته باشند.

در این زمینه، گروه بریکس که یک گروه بینالمللی متشکل از کشورهای (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) است نیز به‌عنوان یک قطب قدرت در حال ظهور شناخته می‌شوند که از طریق ابزار اقتصادی سعی در بیشینه‌سازی قدرت خود در مناسبات جهانی دارند. در واقع، گروه بریکس را می‌توان یک باشگاه اقتصادی با گرایشهای سیاسی، نظامی و امنیتی دانست که با پیشرفت در رشد و توسعه اقتصادی، موجب ایجاد یکی از قطبهای اصلی ساختار چندقطبی نظام بینالملل شدند. (Morazan, -01).

از همان ابتدای برگزاری نشست‌های سالانه سران این گروه برای تقویت همگرایی بین خود، توجه جهانیان و مراکز تحلیل به اهداف، توانمندی‌ها و آینده این مجموعه جلب شده است. در این زمینه سؤالاتی هم مطرح شده است، از جمله اینکه آیا اعضای بریکس می‌توانند سیطره تجاری و مالی غرب و نظم مسلط فعلی را به چالش بکشند؟ آیا نهادهای در دست احداث توسط بریکس همچون بانک توسعه می‌تواند با نهادهای برتن وودز (بانک جهانی و صندوق بینالمللی پول) رقابت کند؟ (BRICS: 2012/2/02). (Challenging the Global Economic Order, علاوهر این، سران کشورهای عضو بریکس در آخرین نشست خود که در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۴ در برزیل با هدف توسعه اقتصادی، سیاسی و بینالمللی برگزار شد، در اعلامیه‌های مشترک از تأسی بانک توسعه با سرمایه اولیه ۵۰ میلیارد دلار با سهم مساوی کشورهای عضو و یک صندوق ذخیره ارزی



با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلار خبر دادند. از دید اعضا، این بانک علاوه بر بعد اقتصادی بعد سیاسی نیز دارد و دارای اهدافی چون توسعه همکاری، تجارت و سرمایه‌گذاری متقابل خواهد بود، زیرا کشورهای عضو بریکس جایگاه ویژه و خاصی در اقتصاد جهانی دارند. (Mathur & Dasgupta, 2012: 187-189)

با توجه به این اهداف و فعالیتها از سوی اعضای بریکس، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که قدرت اقتصادی بریکس چگونه می‌تواند به‌عنوان بدیلی برای اقتصاد لیبرال غرب مطرح شود؟ مقاله حاضر تلاش دارد رفتارها و عملکرد پیچیده بریکس، به‌عنوان نماد رؤیایی اقتصادی کشورهای در حال ظهور در برابر اقتصاد لیبرال غرب را به روش تبیینی ارزیابی کند و ضمن مشخص ساختن قوتها و ضعفها، راهکارهایی به‌منظور نقض‌آفرینی فعال آن ارائه خواهد شد.

۵. بریکس، قدرت نوظهور اقتصادی

تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که ظهور و افول قدرتهای بزرگ همواره مهمترین عامل ایجاد تغییرات و دگرگونیها در نظم این حوزه بوده است. در زمانیکه آمریکا نظم نوین جهانی را به‌عنوان گفتمان برتر تبلیغ می‌کند و خود را یکه‌تاز عرصه بین‌الملل می‌داند، وی به تقسیم قدرت جهانی اعتراف دارد و اذعان می‌کند که «طی اولین دهه پس از جنگ سرد، ساختار قدرت جهانی به‌صورت (۱ + ۴) درآمد که آمریکا تنها ابرقدرت و چین، اتحادیه اروپا، ژاپن و روسیه قدرتهای بزرگ آن محسوب می‌شدند» (بخشی، ۱۳۹۲: ۵۱). از سوی دیگر، در مقایسه با این تحولات اگر نگاهی به دوران یکه‌تازی قدرت‌های جنگ سرد پردازیم، متوجه تغییرات اساسی در قطببندی قدرت جهانی می‌شویم.

بریکس در آمار و ارقام مجموعه کشورهای عضو بریکس از نظر وسعت، جمعیت، حجم اقتصاد و تولید ناخالص داخلی، سهم چشمگیری در سطح جهانی دارد. به همین دلیل نزدیکتر شدن این کشورها در یک گروه بیش از پیش پیشبینی شده بود و سبب حدسهایی در مورد همکاری بین آنها در آینده شده است. براساس اعلام بانک جهانی تجارت: تجارت بین اعضای بریکس در ۲۰۱۲ به میزان ۲۸۲ میلیارد دلار بود که تا ۲۰۱۵ می‌تواند به ۵۰۰ میلیارد برسد. این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۰۲ فقط

۲۰ میلیارد دلار بوده است. میزان ذخایر طلا و ارز خارجی کشورهای عضو بریکس نیز حدود ۴/۴ تریلیون دلار است که حدود ۴۰ درصد کل این ذخایر را تشکیل می‌دهد. (سعیدی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۹۸).

۶. بریکس، تشکلی برای مقابله با سیطره غرب

زمانیکه جیم اونیل، اقتصاددان و تحلیلگر مؤسسه گلدمن ساکس، در سال ۲۰۰۳ عنوان بریک را معرفی کرد، تصور نداشت این کشورها گروهی را ایجاد کنند که فلسفه تأسی آن مرتبط با تقابل با غرب و بهطور مشخص آمریکا باشد و در دهه اخیر بهدنبال همکاری بیشتر و تلاش برای تبدیل قدرت اقتصادی خود در سطح نظام بینالملل نیز باشند. در این زمینه، بریکس برای مقابله با گروه جی هشت و گروه جی بیست تشکیل شده است تا اعضای این گروه بتوانند از بکتهازی غرب و آمریکا در فضای اقتصادی جهان جلوگیری کنند و از این طریق در مناسبات مالی بینالملل، حرفهای بیشتر و جدیتری برای گفتن داشته باشند. در شرایطی که چین، روسیه، هند، برزیل و آفریقایجنوبی ساختاری ناهمگون دارند و بایدها و نبایدهای اقتصادی و حتی نظام سیاسی‌شان شباهتی به هم ندارد، گرد هم آمده‌اند تا بلکه بتوانند نظام جهانی اقتصاد را از سلطه قدرتهای برتر غرب خارج کنند (امیر احمدیان، ۱۳۹۳). ازاینرو، رشد اقتصادی کشورهای بریکس در سالهای اخیر توجه تحلیلگران این حوزه را جلب کرده است و آنها به این نتیجه رسیده‌اند که رشد جایگاه آنها در سطح نظام بینالملل مستلزم تقویت توان اقتصادی و رشد اقتصادی این کشورها است (شیرخانی، بایزیدی، رضازاده، ۱۳۹۳: ۱۵۷) با توجه به اینکه در سال ۲۰۱۱ از میان پنج قدرت اقتصادی جهان، چهار قدرت از کشورهای غربی بودند، تحقیقات مؤسسه بینالمللی گلدمن ساکس نشان داده است، در سال ۲۰۵۰ فقط آمریکا بهعنوان کشور غربی در میان پنج اقتصاد برتر دنیا حضور خواهد داشت. اگرچه آمریکا در سال ۲۰۵۰ احتمالاً هنوز دومین اقتصاد دنیا خواهد بود، در مقایسه با اقتصاد چین ابعاد بسیار کوچکتری خواهد داشت. گلدمن ساکس پیشبینی کرده است تولید ناخالص چین در سال ۲۰۲۷ به تولید ناخالص داخلی آمریکا می‌رسد و سپس آن را پشت سر می‌گذارد. مجموع تولید ناخالص داخلی اعضای بریکس تا سال ۲۰۳۲ با تولید ناخالص داخلی کنونی کشورهای مهم غربی برابری خواهد کرد. براساس

پیشینی بانک جهانی، دلار، یورو و یوان براساس نظام پولی چندارزی تا سال ۲۰۲۵ ارزشی برابر پیدا می‌کنند، در نتیجه دلار سلطه خود را در مبادلات ارزی بازار بینالمللی از دست خواهد داد (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۲۸). با این تفاسیر به نظر می‌رسد، که چین به لحاظ اقتصادی، بهزودی آمریکا را کنار خواهد زد و به اقتصاد شماره یک جهان تبدیل خواهد شد و ژاپن را پشت سر خود به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ خواهد دید.

۷. چالش‌ها و چشم‌اندازهای آینده گروه بریکس

چنانکه اشاره شد پیدایش قدرتهای نوظهور از مشخصه‌های مهم چشمانداز نظام بینالملل معاصر است. قدرتهای مزبور به مانند گروه بریکس بازتاب تحولات دوران ساز نظام بینالملل بوده و هم بر سرشت آن اثر تعیین‌کننده‌ای بر جای نهاده است (سلیمانپور و مولایی، ۱۳۹۲: ۱۷). بنابراین، بریکس به‌عنوان یک ائتلاف فراقاره‌ای، ساختار بندی جدیدی برای اقتصاد و سیاست جهانی و تنها ائتلاف قدرتمند جهانی بدون مشارکت اروپا و آمریکا است که این ظرفیت را دارد تا صدایی قوی در مجامع و مباحث مهم اقتصادی و سیاسی بینالمللی باشد و سیطره نظم مسلط فعلی را به چالش بکشد. در حال حاضر دو کشور عضو بریکس، عضویت دائم شورای امنیت و هر سه کشور دیگر داعیه عضویت دائم در شورای امنیت و اصلاح ساختارهای سیاسی و مالی جهانی را دارند و از این نظر شایان توجه است. (Francis, 2013) شایان ذکر است که بریکس هنوز در آغاز یک فرایند است و به‌آهستگی به سمت نهادینه کردن روابط خود حرکت می‌کند و ضمن اینکه این گروه با چالشهای جدی نیز مواجه است، مهم‌ترین چالش بریکس، رسیدن به دیدگاهی مشترک در مورد اینکه می‌خواهند چه کاری انجام دهند، است. اگر اعضا بتوانند به دیدگاه واحد در هر موضوع جهانی برسند، می‌توانند در تعیین دستور کار مجامع جهانی و جهتگیری مباحث نقش مهمی ایفا کنند.

بریکس در حال حاضر در تجارت و همکاری اقتصادی بین اعضا بسیار ضعیف است. با وجود همکاری اقتصادی قوی چین با همه اعضا، تجارت اقتصادی بین چهار عضو دیگر گروه بسیار کم است. براساس آمار بانک جهانی فقط ۲/۵ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم انجام‌گرفته توسط اعضای گروه بریکس در داخل گروه است که رقم بسیار ناچیزی در مقابل سرمایه‌گذاری ۴۰ درصدی در کشورهای توسعه‌یافته آمریکا، اروپا و

ژاپن است. از دیگر چالش‌های مهم، مسافت دور اعضای بریکس از یکدیگر و ناآگاهی از وسعت همکاری و توانمندی‌های یکدیگر است. با وجود این، اعضای بریکس خواهان ترتیب دادن جلسات مشترک در سطح تجاری، تعاونی، نهادهای غیردولتی و غیره هستند تا ظرفیتهای موجود را برای همکاری بیشتر بشناسند.

از سوی دیگر، با وجود چالشی که صادرات محصول و جهانی شدن با آن روبه‌رو شده است، یک سؤال مطرح می‌شود که آینده گروه بریکس چیست؟ در این زمینه، بریکس به سمت نقض الگوهای رشد حرکت نخواهد کرد که بیشک این یک احتمال است. با این حال بحث‌های جدی در محافل حاکم است که با بهکارگیری چه روشهایی، می‌توان بحرانهای موجود را از میان برداشت. یکی از این گزینه‌ها یکپارچگی اعضای بریکس با یکدیگر و دیگر کشورهای در حال توسعه است. امتداد خطوط «تجارت جنوب- جنوب» یا «همکاری جنوب- جنوب» راهبرد بلندمدتی است که اقتصاددانان مطرح کرده‌اند. ازاینرو یکپارچگی بیشتر از موضوعات کلیدی در اجلاس بریکس است که در این دو سال صورت گرفته است. با این حال برای حل این مشکل دو راهحل موجود است: اگر یکپارچেসازی درگیر جوامعی با تقاضای نابرابر شود، ممکن است مزایای یکپارچেসازی محدود شود، زیرا بخش بزرگی از جمعیت بازار را ترک خواهند کرد. راهحل دیگر این است که در صورتیکه الیتهای بریکس بیش از حد مشتاق نباشند، بریکس با اتخاذ سیاست منسجم اساساً در پی کاهش نابرابری درآمد خواهد بود که نتایج آن موجب ایجاد بازارهای پرجنبوجوش داخلی می‌شود (Bello, 2014).

در این بین، سران بریکس در نشست چهارم خود به نام بریکس: ثبات، امنیت و رفاه در دهلینو، مسائلی را در مورد چشمانداز حکومت جهانی مورد بحث قرار دادند. این نشست در حالی برگزار شد که ایالات متحده و بسیاری از کشورهای اروپایی هنوز در بحران مالی و خیمی به سر می‌بردند. این نشست بهطور عمده تأکید داشت که از روسیه برای ورود به سازمان تجارت جهانی پشتیبانی شود و در بیانیه‌های مشترک نهنها در مورد همکاری مسائل اقتصادی جهانی در آینده تأکید داشت، بر فشار سیاسی و امنیتی مانند لیبی، تروریسم، اصلاح شورای امنیت سازمان ملل، انرژی هسته‌ای، و نقش گروه شش اشاره کرد. در این بین، چالش واقعی این نشست مسائلی است که به آینده بریکس و



رویکرد اعضای آن نسبت به یکدیگر مرتبط است، که عبارتاند از: ۱. تصمیم در مورد الحاق اعضای جدید؛ ۲. ایجاد ستاد دائمی بریکس برای اتفاق نظر در اصلاحات شورای امنیت سازمان ملل، بهویژه مسئله عضویت دائم؛ ۳. پرداختن به برخی از مسائل سیاسی جهانی مانند سوریه، ایران و کره شمالی. (Panda, 2012)

در این زمینه، تنها مسائل سیاسی جهانی که اعضای بریکس با هم اتفاق نظر دارند، اصلاح شورای امنیت سازمان ملل است، درحالیکه هند نامزد عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل است و چین آشکارا از نامزدی هند حمایت می‌کند. این گروه بهطورکاملاً ویژه خواهان نمایندگی بیشتر برای آفریقای جنوبی در شورای امنیت در مناسبت‌های مختلف شده است و حتی از ورود آفریقای جنوبی به شورای امنیت بهعنوان نماینده قاره آفریقا حمایت کرد، از آن سو روسیه بهعنوان عضو دائم در شورای امنیت سازمان ملل از منافع برزیل حمایت نکرده است.

از سوی دیگر، دهه آینده دهه بریکس خواهد بود. در حال حاضر بریکس سعی دارد ساختارسازی کرده و اعضای مؤثر خود را تقویت و در داخل سازماندهی و نظمدهی کند و تمام اهرمهای لازم را در دست داشته باشد تا بتواند در آینده نه چندان دور انحصار اقتصادی غرب را از پیش رو بردارد. اما میدانیم که رقابت سنگین است و رقابت سیاسی، رقابت اقتصادی را هم بهدنبال خواهد آورد. اکنون با توجه به بحران اوکراین، روسیه از «گروه جی ۸» اخراج شد و روسها برای جایگزینیحتما دنبال سازمانیاند که مستقلتر باشد و بتواند نقش بیشتری (نه بهعنوان مهمان) در آن داشته باشد. این امر برای روسها خیلی مهم است.

در این بین، برزیلی‌ها می‌خواهند نقش مستقلتری داشته باشند و در سایه آمریکا زندگی نکنند. چین هم بهعنوان مدعی قدرت جهانی با توجه به حجم معاملات جهانی و بودجه و ذخایر ارزی خود، می‌خواهد حرفی برای گفتن داشته باشد. اگر این مجموعه توانمند را کنار هم بگذارید، بریکس خیلی توانمند است و می‌تواند نسبت به گذشته بهعنوان قطب جهانی جدید فعال شود. این امر هم موفقیت خوبی برای آفریقای جنوبی خواهد داشت. آفریقای جنوبی پس از عضویت در بریکس و تبادل با چهار کشور دیگر آن، توانسته در بخش سرمایه‌گذاری داخلی و رشد ناخالص تولید ملی و در بحث مدیریت

صادرات جهانی و بخش خصوصیسازی موفقیت خوبی داشته باشد. این موضوع با توجه به آمار بانک جهانی، بیانگر روند رو به رشد و توسعه اقتصادی آفریقای جنوبی است (مؤمنی، ۱۳۹۳).

مطالب مطرح‌شده نشان می‌دهد که از نظر اقتصادی تا سال ۲۰۳۰ از میان چهار اقتصاد اصلی جهان، سه کشور آن از اعضای بریکس خواهند بود. در حال حاضر نیز اعضای بلوک با توجه به حجم اقتصادهای خود، این ظرفیت را دارند تا بر تحولات مالی و اقتصادی جهانی تأثیرگذار باشند (Cossa, 2014:3) همچنین اجرای توافق برزیل و چین برای انجام بخشی از پرداختهای تجارت فیما بین به پول ملی خود «بهجای دلار یا یورو»، آغاز چشمانداز مهم در تضعیف دلار و کاهش سیطره آن خواهد بود (رضایی اسکندری، ۱۳۹۳). براساس چشمانداز، بریکس در پنجاه سال آینده به یکی از قدرتهای بزرگ اقتصادی تبدیل خواهد شد و اهداف بلندمدت گروه بریکس با پیشبینیهای بلندمدت گروه شش مرتبط می‌شود. ازاینرو، با استفاده از آخرین ارزیابیهای جمعیتی، انباشت سرمایه و بهره‌رشد، رشد تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه و سیر تحولات ارزی در اقتصاد بریکس تا سال ۲۰۵۰ را می‌توان ترسیم کرد ۲ که اگر همه چیز درست پیش برود، در آینده نهچندان دور بریکس به یکی از مهمترین منابع اقتصادی جهان جدید تبدیل خواهد شد. همانطورکه جدول ۲ نشان می‌دهد، برای مثال با ارزیابی تولید ناخالص اقتصاد هند و چین می‌توان گفت اقتصاد هند در سال ۲۰۳۲ بزرگ‌تر از ژاپن و اقتصاد چین در سال ۲۰۴۱ بزرگ‌تر از ایالات متحده خواهد بود و اقتصاد گروه بریکس هم می‌تواند بزرگتر از گروه جی شش در سال ۲۰۳۹ شود. (Wilson & Roopa, 2003:5) بر این اساس، نشست ۲۷ مارس ۲۰۱۳ رهبران بریکس در دوربان آفریقای جنوبی را می‌توان اعلام رسمی عزم سران بریکس برای ترسیم چشماندازهای توسعه از آینده دانست. با این اقدام میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای گروه بریکس به اندازه ۲۰ درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم جهانی در سال ۲۰۱۳ است. گزارش اخیر صندوق بینالمللی پول در سال ۲۰۱۳ پیشینی می‌کند اقتصادهای در حال توسعه در سال پیش رو، رشدی ۵/۳ درصدی و اقتصادهای توسعه‌یافته رشد ۱/۲ درصدی داشته باشند. ازاینرو رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۱۴

سرعت خواهد گرفت و به ۵/۷ درصد خواهد رسید. در این میان پیشبینی می‌شود چین در سال جاری روند رشد مساعدی داشته باشد و به ثبات برسد؛ برزیل نیز به همین نحو خواهد بود. براساس گزارش صندوق بینالمللی پول پیشبینی رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۱۳ از ۸/۲ درصد به ۸ درصد و رشد اقتصادی هند از ۵/۹ درصد به ۵/۷ درصد کاهش یافته است. پیشبینی رشد اقتصادی برزیل نیز از رقم ۳/۵ درصد که در ماه ژانویه اعلام شده بود، به رقم ۳ درصد کاهش یافت، اما برای سال آینده پیشبینی رشد اقتصادی ۴ درصد برزیل بدون تغییر باقی خواهد ماند (بری گنبد، ۱۳۹۴). این فرایند با دیدگاههایی که توسعه را برابر با رشد تولید ناخالص ملی، افزایش درآمد افراد، پیشرفت تکنولوژیک یا نوسازی اجتماعی می‌دانند، چندان نزدیک نیست. همچنین، پیتر کوئینگ اقتصاددان سابق بانک جهانی، چشمانداز بریکس را اینگونه مطرح کرد: پایان سلطه دلار آمریکا، یوروی اروپا و جایگزین شدن واحد پولی بریکسو او معتقد است که با اعلام واحد پولی «بریکسو»، کشورهای غربی گیج خواهند شد و پس از آن بازارهای سهام غرب سقوط می‌کنند و مدت زمان نامعلومی بسته خواهند ماند. (Koenig, 2013)

در همین زمینه بریکس با رسمی شدن واحد پول «بریکسو»، زیر پای آمریکا در بازارهای جهانی را خالی کرده و عملاً بزرگ‌ترین ضربه را به اقتصاد آن وارد خواهد کرد. کوئینگ در ادامه اظهار می‌دارد که با ظهور این واحد پولی بسیاری از بانکها عقب‌نشینی کرده و عده دیگر واحد پول خود را به بریکسو تبدیل می‌کنند. (ibid) از سوی دیگر، گراسر با تأیید برآورد پیتر کوئینگ، این پیشبینی را حقیقی و بسیار نزدیک می‌داند. آمریکا، اروپا را در انتظار بحرانی بزرگی در نظام بینالملل می‌بیند که واحد پول بریکسو، دلار و یورو را به چالش خواهد کشاند. (Graser, 2014) در این خصوص می‌توان به اجرای قوانین جدید برای بانکهای اروپایی اشاره کرد که سبب نجات اقتصادی بانکهای اروپا به‌ویژه بانکهای قبرس شده است. در تأیید این پیشبینی می‌توان گفت بسیاری از کشورها با بیرون آمدن از منطقه تحت نفوذ یورو جهت ارتقای اقتصاد با تکیه بر منافع ملی خود پس از اطمینان نداشتن از اتحادیه اروپا، صندوق بینالمللی پول، کمیسیون اروپایی و بانک جهانی به طرز چشمگیری ضعیف خواهند شد و آنگاه غرب دست به تحریمهای مختلف اما بی‌اثر خواهد زد تا بازارهای خیالی خود را تقویت و احیا کند. به‌طور نمونه،

می‌توان به آرژانتین پس از سقوط اقتصادی ۲۰۰۱ اشاره کرد. همچنین جمهوری اسلامی ایران که همواره همکاری متقابلی با دو عضو مهم بریکس (چین و روسیه) داشته است، می‌تواند با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و دیپلماسی فعال اقتصادی-سیاسی به عضویت گروه بریکس درآید. نیز، از طریق واحد پول جدید بریکس با بسیاری از کشورهای تحت حمایت دلار و یورو رقابت کند.

نتیجه‌گیری

یکی از سؤالات این است که چرا قدرت‌های نوظهور و درحال توسعه، در پی ایجاد نهادهای جدید به‌ویژه در عرصه مالی و پولی هستند. در پاسخ به این پرسش، ضمن واکاوی عنوان «قدرت‌های نوظهور» و شاخص‌های سنجش و شناسایی این کشورها، مسیر و دلایل آنها برای ایجاد نهادهای جدید مالی و پولی بررسی شد و همچنین اهداف و نقش چین در بلوک قدرت‌های نوظهور مورد تبیین قرار گرفت. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که با پایان جنگ جهانی دوم و برآمدن نظام دوقطبی، آمریکا به عنوان رهبر کشورهای سرمایه دار جهانی با ایجاد نهادهای متعدد و مختلف در تمامی عرصه‌ها و زمینه‌ها سعی در افزایش و نهادینه‌سازی قدرتش و همچنین تقسیم هزینه‌ها با سایر کشورهای متحد خود داشت. با فروپاشی شوروی و به‌وجود آمدن جهان تک‌قطبی، آمریکا که دیگر رقیبی برای خود در عرصه بین‌المللی نمی‌دید، نهادهای موجود را حفظ کرد و مانع انجام اصلاحات ساختاری در آنها با توجه به شرایط جدید جهان شد. به مرور زمان و با افزایش هزینه‌های نظامی گری آمریکا در عراق و افغانستان و خیزش اقتصادی قدرت‌های نوظهور و کشورهای درحال توسعه و تبدیل آن به قدرت سیاسی و نفوذ دیپلماتیک، این کشورها که از تقسیم قدرت و حق رأی در نهادهای جهانی به‌ویژه در سازمانهای پولی و مالی رضایت نداشتند، ضمن پیگیری اصلاح آنها، درصدد ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید برآمدند که ضمن حفظ پرستیژ تجدیدنظرطلبانه در مورد وضعیت ساختاری سازمانهای اقتصادی، تصویر بازیگر درون سیستم و غیرچالش طلب در مقابل هنجارهای بین‌المللی را به جهان و قدرتهای سنتی ارائه کنند. گروه بریکس به‌عنوان قدرت در حال ظهور در پی سازماندهی دوباره اقتصاد جهانی در اقتصاد بین‌الملل است. این گروه با



رشدی بسیار سریعتر از سایر کشورها، در حال به چالش کشاندن تجارت بینالملل و نظام بینالملل، ماهیت نظام سرمایه‌داری و الگوهای مصرف منابع طبیعی است. در عین حال از آنجا که گروه بریکس بهرغم مشکلات در انسجام، تفاوت‌ها و حتی اختلاف نظرهای سیاسی و اقتصادی بین سران گروه بریکس، وزن و جایگاه سیاسی، اقتصادی و جمعیتی را حفظ کرده و این ظرفیت را دارد تا با استمرار رایزنیها و همکاریها به قطب قدرتمند اقتصاد جهان با بانک مستقل و توانا در نظام بینالملل در دهه‌های اخیر تبدیل شود. بنابراین، به‌نظر می‌رسد بریکس خواهد توانست سلطه سیاسی و اقتصادی غرب را به چالش بکشد و به‌عنوان بهترین نمونه از اقتصاد نوظهور در برابر اقتصاد لیبرال غرب و قدرتهای مسلط نقش‌آفرینی کند. هر اندازه انحصار اقتصادی آمریکا و کشورهای اروپایی در نظام بینالملل بیشتر شود، به همان اندازه، نزدیکی میان گروه بریکس بیشتر می‌شود. بنابراین، گروه بریکس سعی دارد به‌نوعی پایه اصلی نظام اقتصادی خودشان را به‌عنوان جایگزین اقتصاد غرب طراحی کند؛ یعنی سران بریکس بیشتر به‌دنبال نظام اقتصادی جدیدی هستند تا در جهت مدیریت جهانی اقتصادی و مبارزه با زیاده‌خواهیهای غرب از آن بهره ببرند. به نظر بسیاری از تحلیلگران، بریکس همه مشکلات پیش رویش را رفع خواهد کرد و دهه آینده دهه بریکس خواهد بود. در حال حاضر بریکس سعی می‌کند ساختارسازی کرده و اعضای مؤثر خود را تقویت کند تا در داخل سازماندهی و نظمدهی داشته باشد و از طریق اهرمهای لازم در دست بتواند کمکم ظهور کند. بیشک این رقابت سنگین خواهد بود، چراکه رقابت اقتصادی، رقابت سیاسی را هم در پی خواهد داشت.

در مجموع در این مقاله می‌توان نتیجه گرفت هرچند بریکس می‌تواند آینده اقتصادی و به‌تبع آن سیاسی مهمی را پیش روی خود داشته باشد، به همان اندازه ممکن است شکننده و متزلزل باشد. بخشی از این بلوک یعنی برزیل، هند و آفریقای جنوبی، تمایل بیشتری به سیستم بازار آزاد و اقتصاد سرمایه‌داری دارند، از اینرو، کشورهای در حال توسعه برای تعامل با چنین نهادی باید اولویتهای خود را براساس واقعیات و نه توقعات تنظیم کنند. همچنین فعالیت اقتصادی بریکس باید به‌طور آزاد مسیرهای جایگزین راهبردی را برای مقابله با اقتصاد غرب انتخاب کنند و در صحنه جهانی مانور بیشتری

داشته باشند. با وجود این سران بریکس قصد دارند بیشتر در مسائل معماری مالی جهان نیز تمرکز کنند و نشان دهند که مسائل امنیت بینالمللی و تزویر اصول روابط بینالملل از سوی بعضی کشورها در دستور کار آنهاست. تا بدون هیچ مشکلی بتوانند معادلات جدید ژئوپلیتیکی را در جهت راهبرد مشترک اقتصادی و مقابله با اقتصاد غرب طراحی کنند.

منابع

- امیر احمدیان بهرام (۱۳۹۳) "ظرفیت‌های بریکس"، خبرگزاری سمتنیوز، در: <http://www.smtnews.ir/trad/foreign-trade/7-7--.html>
- بیری گنبد سکینه (۱۳۹۴) "بریکس؛ و چشم اندازهای توسعه در آینده"، موسسه ابرار معاصر، ۳. بخشی احمد (۱۳۹۲) "تغییر در قدرت جهانی و ظهور قدرتهای نوظهور"، مجله تراز، (۱۸).
- جعفری علی اکبر و رؤیا میرجلالی (۱۳۸۹) "مولفههای سیاست خارجی روسیه در همکاریهای هستهای ایران"، مجله علوم سیاسی، ۱۳ (۵۱).
- دهقانی فیروزآبادی سیدجلال (۱۳۷۷) "نظریه نهادهای نئولیبرال و همکاریهای بینالمللی"، فصلنامه سیاست خارجی، ۱۲ (۳).
- رضایی اسکندری داوود (۱۳۹۳) "بریک تشکیلی برای مقابله با سیطره غرب"، خبرگزاری دیپلماسی ایرانی، کد مطلب: ۱۹۳۵۸۹۹.
- زمانی ناصر (۱۳۹۲) "چشم انداز اقتصادی-سیاسی بریکس"، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۷ (۱).
- سعیدی رضا، خلیل سعیدی و علی دهقانی (۱۳۹۳) "امکان سنجی ایجاد موافقتنامه تجارت ترجیحی ایران با کشورهای گروه بریک"، فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، ۲۲ (۶۹).
- سلیمانپور هادی و عبدالله مولایی (۱۳۹۲) "قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بینالملل"، فصلنامه روابط خارجی، ۵ (۱).
- سیمبر، رضا و رضاپور، دانیال و فاضلی، سامان (۱۳۹۸)، فرصت‌های ایران در قبال نقش آفرینی گروه بریکس در نظام بین‌الملل چند قطبی، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۷، ۱۶۴-۱۸۸.
- شهرمادی افشین (۱۳۹۲) "جهان جدید از نگاه بریکس و نشست دوربان"، خبرگزاری فارس، کد مطلب: ۱-۸-۱۰۰۱-۹-۰۱-۱۰۰۱-۸
- شیرخانی محمدعلی، رحیم بایزیدی و مجتبی رضازاده (۱۳۹۳) "موازنه نرم: بریکس و چالش برتری آمریکا"، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۹ (۳).
- عبدالقیوم (۱۳۹۱) "اتحادیه بریک و مقابله با غارت کشورهای درحال توسعه"، ترجمه: ضیغم عباس همدانی، پایگاه اسلام تایمز
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). تحول در نظریه های روابط بین الملل، چ چهارم، تهران: سمت.
- ویلاوا، ماریو (۱۳۸۰)، "نگاهی به اقتصاد برزیل"، نیلوفر اسدی، نامه اتاق بازرگانی.
- وینسنت، اندرو (۱۳۸۳)، "نظریه دولت"، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، "سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی"، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.

Abedini Moghanaki, Mohammad Reza and Shariatinia, Mohsen (2014), "Global Power Transition, Sanctions and Iran's Export Orientation", Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 5, No. 1.

Biswas Aparajita (2011). Foreign Relations of India: BRICS and India, BRICS in Africa, Center for African Studies, pp.45, In: <http://en.interaffairs.ru/events/922foreign-relations-of-india-brics-and-india-brics-in-africa.html> (Accessed on, 25/9/-014).

BRICS: Challenging the global economic order" (-01-) at: <http://www.aljazeera.com/programmes/inside-story/2012/2/20,222855226682702.html>.

Buzan, Barry (2010), "China in International Society: Is 'Peaceful Rise' Possible?" Chinese Journal of International Politics, Vol. 3, pp. 5-36.

Cao, Huhua and Paltiel, Jeremy (2015), Facing China as a New Global Superpower: Domestic and International Dynamics from a Multidisciplinary Angle, Springer.

Cossa, Ralph A and Virginia Marantidou (2014). "Cooperation among BRICS: What Implications for Global Governance?", Institute Issues & Insights, Vol. 1, No 4, -.

Economist Intelligence Unit, Country Finance, Brazil, Exports, Import and Trade Balance, (2011-2012).

Ferdinand, Peter (2014), "Rising Powers at the UN: An Analysis of the Voting Behaviour of Brics in the General Assembly", Third World Quarterly, Vol. 35, Issue 3.

Flemes Daniel (2010). Regional Leadership in the Global System: Ideas, Interests and Strategies of Regional Powers, Farnham, Ashgate.

Forth BRICS Summit New Delhi (2012). Brics: Stability, Security and Prosperity, in: www.Bricsindia.com.

Francis David (2012). The Coming Challenge to U.S. Economic Dominance, in: <http://www.thefiscaltimes.com>.

Graser Mare (2014). CEA paints a bleak picture for itself with sobering global projections <http://variety.com/-014/biz/news/the-stats-that-will-depress-ces-12010298>.

Haibin Niu (2012). BRICS In Global Governance, A Progressive Force?, Fredrich Ebert Stiftung.

Kenneth N Waltz (1979). Theory of International Politics, New YORK: Random House.

Keukeleire Stephen et al (2011). The EU Foreign Policy Towards the BRICS and other Emerging Powers: Objectives and Strategies, Ad hoc study.

Kissane Dylan, Curves (2005), Conflict and Critical Points: Rethinking Power Cycle Theory for the 21st Century, University of South Australia. School of International Studies.

Koenig Peter (2012). What will Happen to the Global Economy if BRICS Announce Launch of New Currency – Bricso?, available at: [Http://www.GlobalResearch.com](http://www.GlobalResearch.com), Voice of Russia.ca.



- Laidi Zaki (2011). "The Brics Against the west ", Ceri Strategy Papers, No 11, 4. -1. Mathur Sajal & Meghna Dasgupta (2012) BRICS Trade Policies, Institutions and Areas for Deepening Cooperation, Centre for WTO Studies, Rytledge.
- Lane Philip R (2012). Financial Globalization and the Crisis, available at: http://www.lse.ac.uk/researchAndExpertise/units/growthCommission/documents/pdf/contributions/lseGC_lane_FinGlob.
- Mahubani, Kishore (2009), the New Asian Hemisphere: The Irresistible Shift of Global Power to the East, PublicAffairs.
- Pape, Robert A (2005), "Soft Balancing Against the United States", International Security, Vol. 30, No. 1.
- Paul T V (2005). "Soft Balancing in the Age of U.S. Primacy", International Security, Vol. 20, No 1.
- Walt Stephen m (1987). The Origins of Alliance, Ithaca: Cornell University Press.